**بحث تفسیری‏ سوره مبارکه‏ یس(10) اقتباس از درس تفسیر مرحوم حجة الاسلام اشراقی**

ااتخذ من دونه آلهة ان یردن الرحمن بضر لاتفن عنی شفاعتهم شیئا و لا ینفذون انی اذا لفی ضلال مبین انی امنت بربکم فاسمعون

آیا غیر از آفریدگار خویش خدایانی را اتخاذ کنم که اگر خداوند رحمن‏ زیانی برای من خواهد شفاعتشان کاری باری من نخواهد ساخت و خلاصم نخواهند کرد؟در اینصورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود من بپروردگارتان ایمان دارم پس بشنوید(ترجمه) پس از آنکه حبیب نجار علت توجه خویش را بخداوند بیان کرد و گوشزد نمود که خداوند آفریننده جهان فقط سزاوار پرستش است برای‏ آنکه سستی و بی‏پایگی بتها و معبودهای دروغی و پوشالی را رووشن و آشکار سازد یک استدلال واضح که کاملا مشت بت‏پرستان را باز میکرد نمود و گفت ای مردم اگر من دست از خداپرستی بردارم آیا روی بجانب این بتها کنم؟ مگر این بتها قدرتی دارند؟اگر آن خدای آفریننده که میگوئید روی از او بگردان اراده کرد مرا مورد سخط قرار دهد و بمن زیان رساند آیا این بتها مرا از دست او نجات خواهند داد؟آیا قدرت آن دارند که از گزند و زیان او جلوگیری کنند؟بتی که قدرت تکلم و نیروی حرکت ندارد و اگر پشه‏ای بر روی‏ او نشست قادر به دور ساختن او نیست چگونه مرا از گزند حوادث مصون خواهد داشت و با چه نیروئی از من دفاع خواهد کرد؟چه بیخرد و نادانند مردمیکه‏ خدای قادر و توانا را که جان میدهد و جان میگیرد میگذارند و بدنبال مجسمه‏های‏ بیروح و بیحرکت میروند.باید متکی بخدائی بود که در روزهای سخت و بحرانی‏ قادر است انسانرا از مهالک نجات دهد مجسمه‏هائی که از حراست خویشتن‏ عاجزند از حفاظت و صیانت دیگران بطریق اولی ناتوان و زبون خواهند بود گمراهی از این آشکارتر نیست که کسی پیرو بتهای ناتوان گردد و از خدای‏ توانا روی بگرداند ای مردم انطاکیه اگر من از خدای مقتدر و مهربان که‏ رحمت و قدرتش توامان است روی برتابم و بجای او دست نیاز و توسل بسوی‏ خدایان بیحرکت و بیخاصیت و پوشالی دراز کنم خود ار عالما و عامدا در گمراهی روشن و ضلالت آشکار قرار داده‏ام نه،من اینکار نمیکنم من بخدایان شما گمراهان‏ توجهی ندارم بلکه ای پیمبران بزرگ و ای رسولان حق بشنوید که با صوتی رسا اعلام میدارم من بپروردگار شما ایمان دارم و در برابر جلالت و کبریائی او سر تعظیم‏ فرود میآروم من از بتها بیزارم و از بت‏پرستی گریزان.من به آفریننده جهان‏ متوجهم و در برابر او ساجد و فروتن(اگر مرجع ضمیر«بربکم»رسولان باشند) و یا آنکه ای مردم انطاکیه و ای همشهریان من بخود آئید و اندکی توجه کنید آن دست توانائیکه شما را پرورش داد دست خدا است نه دست بتها من نیز بپروردگار شما آن پروردگاریکه ید قدرت او شما را ایجاد کرد و پرورش داد ایمان دارم پس‏ از من بشنوید و گرد بتها نگردید

قبل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفرلی ربی و جعلی‏ من المکرمین.و ما انزلنا علی قومه من بعده من جند من السماء و ما کنا منزلین.ان کانت الا صیحة واحدة فاذاهم خامدون

(پس بکشتندش) بدو گفته شد ببهشت درآی،گفت ایکاش همشهریان من میدانستند که پروردگارم چسان مرا آمرزید و مورد نوازش قرار داد.از آن پس بر قوم او از آسمان سپاهی نازل‏ نکردیم و نخواهیم کرد بجز یک صیحه نبود و آنوقت همگیشان بیحرکت و خاموش شدند(ترجمه) اندرزها و مواعظ رادمرد انطاکیه در دل سختتر از سنگ مردم غافل اثر نکرد.حبیب شرط بلاغ بجای آورد و از طرق متعدد با بیانات مختلف عواقب وخیم‏ خیره‏سری و عناد را گوشزدشان نمود ولی هزاران افسوس که جهال متعصب نه تنها بسخنان او گوش قبول ندادند بلکه با کملا بیرحمی و شقاوت او را کشتند

دانم ای ناله در آن دل زچه تاثیر نکردی‏ رخنه در سنگ محالست تو تقصیر نکردی

حبیب نجار را کشتند و با همین کشتن فرمان دخول او ببهشت صادر شد بلی مردانیکه در راه حق کشته شوند و سر در راه حق بدهند برای آنان‏ کشته شدن همان و دخول در جنت و بهشت همان خواهد بود.حبیب خیر خواه،حبیب مآل‏اندیش،حبیب خداپرست کشته شد در حالیکه فریاد افتخارآمیز او فضای انطاکیه بلکه فضای جهان را پر کرد که میگفت ایکاش قوم من میدانستند که پروردگار من چگونه مرا آمرزید و مرا مورد مکرمت و نوازش خویش قرار داد.ایکاش مردم میدانستند که خداوند کریم با من چه معامله کرد؟مرا در سایه‏ تربیت و پرتو ربوبیتش پرورانید و جام سعادت و باده عشق و محبتم نوشانید آنچنان که تمام نواقص از خویشتن‏پرستی و تباین در من مستور گشته بتجرد و بیخودی‏ مفتخر شدم از جمیع عیوب رستم و بغیب الغیوب پیوستم.

ره دید غیر بستم بت خویشتن شکستم‏ ز صبوح یار مستم که می و لازدم من‏ در دیر بود جایم بحرم رسید پایم‏ مهزارد زدم تا در کبریا زدم من‏ بخدای ستم از قدرت کاینات رستم‏ بدو دست چنگ بر سلسله صفا زدم من

آری فناء مردان خدای یعنی دخول در بهشت و استفاده از لاله‏زار قرب حضرت‏ احدیت

لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

(نه‏پندارید که شهداء در راه خدا مرده‏اند بلکه زنده‏اند و رزق و روزیشان نزد خدایشان است)

پس از آنکه خداوند شرح رسل و مردم انطاکیه و کیفیت رفتارشانرا با حبیب نجار بیان نمود میفرماید گمان نرودکه بر اثر این شقاوت و آدمکشی،برای‏ گرفتن انتقام از مردم انطاکیه لشکری گران از فرشتگان آمسان بر آنان فرستادیم‏ نه،چنین کار نمی‏کنیم زیرا هلاکت این مردم ضعیف النفس احتیاج به لشکرکشی ندارد بلکه با یک صیحه که کوچکترین قوای دفاعیه است تمام جوش و خروش آنها را فرو نشاندیم و هلاکشان ساختیم با این جمله(با یک صیحه آنان را خاموش ساختیم) خداوند نهایت در جد ضعف و ناتوانی مردم خیره‏سر انطاکیه را بیان نمود و این‏ برای نشان دادن زبونی و حقارت طرف مقابل مصطلح است که میگویند(اهمیتی‏ ندارد یک داداگر بزنی از ترس میمیرد)عذابهائی که خداوند بر اقوام طاغی‏ و نابخرد فرستاد اگرچه منحصر به داد و صیحه نبود زیرا قوم فرعون و مردم زمان‏ نوح را در آب غرق کرد و عاد را با بادهلاک نمود و ثمود را با صاعقه هلاک‏ ساخت ولی چون صیحه کوچکترین وسیله انهدام است و خدا خواست بیچارگی و ضعف‏ مردم انطاکیه را که بآخرین درجه از لجاج و عناد رسیده بودند بفهماند مثل شمعی‏ که با یک فوت خاموش شود و همه حیثیات خویش را از دست دهد این مردم خیره‏سر و شقی را با یک صیحه خاموش ساخت و علت اینکه خداوند از هلاکت مردم انطاکیه‏ تعبیر به خمود(خاموش شدن آتش)نمود شاید این است که چون تمام حیثیات‏ و حرکات انسان و قوای او و بقاء وی و همه موجودات وابسته بحرارت است و با از دست رفتن حرارت هر موجودی حیثیت هستی و زندگی او از دست میرود(توضیح‏ این مطلب احتیاج به بسط مقال دارد)خداوند خواست بیان کند که مردم پرجوش‏ و خروش و پرهیاهوی انطاکیه با یک فریاد و صیحه آنچنان خاموش شدند که‏ هیچ حیثیتی از آنان باقی نماند همچون آتشی که چون خاموش شود هیچ نور و گرمی‏ از او بجای نخواهد ماند ای بیچاره مردم انطاکیه و بیچاره‏تر کسانیکه هنوز هم بدنبال افکار مردم انطاکیه هستند.